



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه بیست و پنجم؛ شنبه ۱۳۹۶/۹/۴

۲. تمسک به قاعده اتلاف

دومین دلیلی که از ضمن کلمات شیخ رحمته استفاده می‌شود، تمسک به قاعده اتلاف به ضمیمه اقوائت سبب از مباشر است؛ به این بیان که گفته‌اند وقتی غار، دیگری را فریب می‌دهد و چیزی را که مال خودش نیست به عنوان مال خودش به او می‌فروشد و آن شیء هم نزد مشتری تلف می‌شود، در این صورت چون غار، سبب تلف است و اقوای از مباشر می‌باشد، ضمان بر عهده اوست.

شیخ رحمته در استدلال به این وجه، اشکالی مطرح کردند که در جایی می‌توان از باب اقوائت سبب، حکم به ضمان او کرد که یا مباشر اصلاً اراده‌ای نداشته باشد - مانند باد - و یا اینکه اگر اراده دارد، اراده‌اش اصلاً دخیل نباشد مانند مکره، در چنین مواردی چون عرفاً تلف مستند به سبب است، لذا ضمان فقط بر عهده سبب یا همان غار است و مباشر ضامن نیست. اما در سایر موارد نمی‌توان با استناد به این وجه، اثبات ضمان سبب کرد، [در حالی که مقتضای قاعده غرور آن است که در صورت تلف عین، مالک در تمام موارد مخیر است که به غار رجوع کند و یا به مغرور]. بنابراین معلوم می‌شود نمی‌توان به اقوائت سبب از مباشر تمسک کرد.

اما مرحوم شیخ در نهایت تنزل کرده و می‌فرمایند: اگر سبب اقوای از مباشر باشد، کافی است برای اینکه قرار ضمان بر عهده سبب باشد، گرچه به خود مغرور هم می‌توان رجوع کرد. مرحوم شیخ^۱ در اینجا بیش از

۱. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۵۰۰:

و أما قوة السبب على المباشر، فليست بنفسها دليلاً على رجوع المغرور، إلا إذا كان السبب بحيث استند التلف عرفاً إليه، كما في المنكزه و كما في الريح العاصف الموجب للإحراق، و الشمس الموجبة لإذابة الدهن و إراقته.

این توضیح نمی‌دهند که چگونه مسئله را حل کردند و فقط ادعای اجماع بر تقدیم سبب در صورت اقوی بودن از مباشر می‌کنند. نظر مختار ما هم قبلاً این شد سببیتی که غار در تلف عین دارد، کافی است در اینکه عرفاً تلف مستند به او باشد، در نتیجه عرفاً و عقلاً هم اصل ضمان و هم قرار ضمان فقط بر عهده غار است، الا اینکه بیان کردیم از بعض روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس بخشی از این ارتکاز عقلائی را تخطئه کرده و رجوع به مغرور را هم جایز دانسته است.

۳. تمسک به بعض روایات

دلیل دیگری که مرحوم شیخ به آن تمسک کردند، روایات وارده در موارد متفرقه است، مانند بعض روایاتی که در مورد نکاح فضولی بود یا روایاتی که درباره بیع امة دیگری بدون إذن مولا بود، که این روایات را قبلاً بررسی کردیم و پذیرفتیم فی الجمله می‌توان از این روایات استفاده کرد که مغرور می‌تواند به غار رجوع کند، اما این روایات در واقع امضای همان سیره ارتکازی عقلائی به نحو جزئی است.

۴. غار، سبب تغريم مغرور بوده و مانند شاهد زور است

آخرین دلیلی که از کلام شیخ رحمته الله استفاده می‌شود، آن است که غار در ما نحن فيه، سبب تغريم مغرور است و - به تعبیر مرحوم شیخ ^۲ - دقیقاً مانند شاهد زور است در اینکه اگر بعداً ثابت شود شهادتش به زور بوده، ضامن است و محکوم علیه به او رجوع می‌کند.

توضیح بیشتر اینکه:

در باب قضا اگر دو نفر شهادت بدهند که مدعی مثلاً فلان مبلغ از منکر طلبکار است یا اینکه فلان مال یا غذایی که در دست منکر است برای مدعی می‌باشد و امثال آن و حاکم شرع هم طبق این شهادت به نفع

و المتجه في مثل ذلك عدم الرجوع إلى المباشر أصلاً، كما نُسب إلى ظاهر الأصحاب في المكره؛ لكون المباشر بمنزلة الآلة، و أما في غير ذلك فالضمان أو قرار الضمان فيه يحتاج إلى دليل مفقود، فلا بدّ من الرجوع بالأخرة إلى قاعدة الضرر، أو الإجماع المدعى في الإيضاح على تقديم السبب إذا كان أقوى، أو بالأخبار الواردة في الموارد المتفرقة، أو كون الغار سبباً في تغريم المغرور، فكان كشاهد الزور في ضمان ما يؤخذ بشهادته. و لا ريب في ثبوت هذه الوجوه فيما نحن فيه، أما الأخير فواضح، و أما الأوّل فقد عرفته، و أما الإجماع و الأخبار فهما و إن لم يردا في خصوص المسألة، إلا أنّ تحقّقهما في نظائر المسألة كافٍ، فإنّ رجوع آكل طعام الغير إلى من غزّه بدعوى تملكه و إباحته له مورد الإجماع ظاهراً، و رجوع المحكوم عليه إلى شاهدي الزور مورد الأخبار، و لا يوجد فرق بينهما و بين ما نحن فيه أصلاً.

۲. همان:

... أو كون الغار سبباً في تغريم المغرور، فكان كشاهد الزور في ضمان ما يؤخذ بشهادته.

و لا ريب في ثبوت هذه الوجوه فيما نحن فيه، أما الأخير فواضح... و رجوع المحكوم عليه إلى شاهدي الزور مورد الأخبار، و لا يوجد فرق بينهما و بين ما نحن فيه أصلاً.

مدعی حکم کند و مدعی آن مال را بگیرد، اما بعداً معلوم شود شهادت شهود خلاف واقع بوده - مثلاً خود شهود اعتراف کردند که به دروغ شهادت داده‌اند یا اشتباه کرده‌اند - در این صورت روایات بیان می‌کند اگر عین مال باقی باشد، محکوم علیه می‌تواند آن را پس بگیرد و اگر مال تلف شده باشد، محکوم علیه غرامت می‌گیرد و این غرامت بر عهده شاهد زور است.

شیخ رحمته الله می‌فرماید: ما نحن فيه نیز چنین است؛ چراکه علی الفرض غار، سبب تغريم مغرور شده و مثلاً به او گفته این خانه گران قیمت برای من است و شما مجاناً در آن ساکن شو، اما بعداً شخص دیگری ادعا می‌کند خانه برای اوست و بینه اقامه می‌کند و حاکم شرع هم طبق بینه حکم می‌کند که مستأجر باید اجرة المثل این مدت را به مدعی بپردازد. پس همان طور که محکوم علیه می‌تواند به شاهد زور مراجعه کند و آنچه را که به مدعی پرداخته از او بگیرد، در ما نحن فيه نیز مشتری می‌تواند به غار رجوع کند و خسارت را از او بگیرد.

ابتدا ما روایاتی که دال بر جواز رجوع محکوم علیه به شاهد زور است را بررسی می‌کنیم و سپس به اصل ادعا می‌پردازیم. روایاتی که دلالت بر این مطلب دارند، متعدد است که بعض آنها را می‌خوانیم.

۱. مرسله جمیل بن دراج:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ
عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: فِي الشُّهُودِ إِذَا رَجَعُوا عَنْ شَهَادَتِهِمْ وَقَدْ قُضِيَ عَلَى الرَّجُلِ ضَمْنًا مَا شَهِدُوا
بِهِ وَغَرَّمُوا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قُضِيَ طَرِحَتْ شَهَادَتُهُمْ وَلَمْ يُغَرَّمُوا الشُّهُودُ شَيْئًا.
وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلٍ.^۳

این روایت از لحاظ سند مرسله می‌باشد. البته برخی سند روایت را قابل اعتماد می‌دانند از جهت اینکه جناب ابن ابی عمیر در سلسله سند واقع شده است [و یا به جهت جمیل بن دراج که از اصحاب اجماع است].

جمیل بن دراج در روایتی مرسله نقل می‌کند که امام باقر یا امام صادق علیهما السلام در مورد شهود هرگاه از شهادت خود برگردند، در حالی که [به واسطه شهادت آنها] علیه کسی حکم شده باشد، فرمودند: شهود ضامن آنچه که شهادت داده‌اند هستند و غرامت می‌دهند. و اگر هنوز حکم نشده باشد، شهادت آنها کنار گذاشته می‌شود و غرامتی هم بر عهده آنها نیست.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب الشهادت، باب ۱۰، ح ۱، ص ۳۲۶ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۳.

۲. صحیحہ محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شَاهِدِ الزُّورِ مَا تَوَبَّتُهُ؟ قَالَ: يُؤَدَّى مِنَ الْمَالِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ بِقَدْرِ مَا ذَهَبَ مِنْ مَالِهِ إِنْ كَانَ النُّصْفَ أَوْ الثُّلُثَ إِنْ كَانَ شَهِدَ هَذَا وَآخَرَ مَعَهُ. وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ صَفْوَانَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ إِنْ كَانَ شَهِدَ هُوَ وَآخَرَ مَعَهُ أَدَّى النُّصْفَ.^۴

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم که توبه شاهد زور چیست؟ حضرت فرمودند: باید آداء کند از مالی که بر آن شهادت داده، به اندازه‌ای که [به واسطه شهادت او] از مال محکوم‌علیه رفته است؛ اگر نصف یا ثلث بوده در فرضی که شخص دیگری هم همراه او شهادت داده است [یعنی اگر شهود دو نفر بودند، باید نصف مال را غرامت دهد و اگر سه نفر بودند، باید ثلث را غرامت دهد].

۳. صحیحہ جمیل بن درّاج:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شَاهِدِ الزُّورِ قَالَ: إِنْ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدُّ عَلَى صَاحِبِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أَتْلَفَ مِنَ مَالِ الرَّجُلِ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ مِثْلَهُ.^۵

مرحوم کلینی این روایت را از محمد بن یحیی العطار القمی ثقه نقل می‌کند. احمد بن محمد هم ثقه است؛ چه احمد بن محمد بن عیسی باشد - که غالباً چنین است - و چه احمد بن محمد بن خالد. علی بن حکم الانباری و جمیل بن درّاج هم ثقه‌اند. بنابراین روایت صحیح‌ه می‌باشد.

۴. همان، باب ۱۱، ح ۱، ص ۳۲۷ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۳.

۵. همان، ح ۲ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۴.

۶. جمیل بن درّاج جزو اصحاب اجماع است که نقل شده شیخ بهایی رحمته الله در شعر معروف خود درباره ایشان می‌فرماید: «کلُّ جمیلِ جمیلٍ»، یعنی روانی که اسمشان جمیل است همه ثقه هستند. البته مراد معاریف آنهاست و الاستثناء هم دارد.

✓ الفوائد الرجالية (للخواجوی)، ص ۱۱۷:

نقل عن الشيخ البهائي قدس سره أنه قال في خلاصة الرجال: كلُّ حميد حميد، كلُّ جمیل جمیل، كلُّ صفوان صاف، كلُّ شعيب خال عن العيب،

جمیل بن درّاج نقل می کند که امام صادق علیه السلام در مورد شهادت زور فرمودند: اگر آن شیء بعینه باقی باشد، به صاحبش برگردانده می شود [و چیزی بر عهده شاهد نیست]، ولی اگر بعینه باقی نباشد، شاهد زور ضامن است به اندازه ای که از مال آن مرد [بواسطه شهادت او] تلف شده است.

۴. حسنة كالصحيحة جميل بن درّاج:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شَهَادَةِ الزُّورِ إِنْ كَانَ قَائِمًا وَإِلَّا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أَتْلَفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ.
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بَعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ.^۷

این روایت ظاهراً همان روایت قبل است - البته با اختلافی جزئی - که مرحوم کلینی رحمته الله با سند دیگری نقل کرده است.

۵. مرسله الحسن بن محبوب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ مُخْصَنٍ بِالزَّانَا ثُمَّ رَجَعَ أَحَدُهُمْ بَعْدَ مَا قُتِلَ الرَّجُلُ قَالَ: إِنْ قَالَ الرَّابِعُ أَوْ هَمْتُ ضَرْبَ الْحَدِّ وَأُغْرِمَ الدِّيَةَ وَإِنْ قَالَ تَعَمَّدْتُ قُتِلَ.^۸

سند این روایت مرسله است، مگر اینکه کسی بگوید چون جناب ابن محبوب در سلسله سند واقع شده که از اصحاب اجماع است، سند قابل اعتماد می باشد.

الحسن بن محبوب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در مورد چهار شاهی که علیه مرد محصنی شهادت به زنا داده بودند و سپس یکی از شهود بعد از اینکه آن مرد کشته شده بود از شهادت خود برگشته بود فرمودند: اگر شاهد چهارم - یعنی شاهی که از شهادت خود برگشته - بگوید «توهم کردم [این مرد زنا کرده بود]» حد زده می شود و دیه را غرامت می پردازد و اگر بگوید «عمداً شهادت خلاف دادم» کشته می شود.

کَلِّ سَالِمٍ غَيْرِ سَالِمٍ، كَلِّ طَلْحَةَ طَالِحٍ، كَلِّ عَبْدِ السَّلَامِ صَالِحَ حَتَّىٰ عَبْدِ السَّلَامِ بِنِ صَالِحٍ، كَلِّ عَاصِمَ حَسَنِ آلِ عَاصِمِ بْنِ الْحَسَنِ، كَلِّ يَعْقُوبَ بِلَا خَبِيئَةَ آلِ يَعْقُوبِ بْنِ شَيْبَةَ.

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب الشهادت، باب ۱۱، ح ۳، ص ۳۲۸ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۴.

۸. همان، باب ۱۲، ح ۱ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۴.

۶. حسنة كالصحيحة ابراهيم بن عبد الحميد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى امْرَأَةٍ بَأَنَّ زَوْجَهَا طَلَقَهَا فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجَهَا فَأَنْكَرَ الطَّلَاقَ قَالَ: يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضْمَنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ ثُمَّ تَعَنَّدُ ثُمَّ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ.^۹

ابراهيم بن عبد الحميد می گوید از امام صادق عليه السلام در مورد دو شاهدی پرسیدم که در مورد زنی شهادت داده بودند که زوجش او را طلاق داده، پس آن زن ازدواج کرد و سپس زوجش آمد و طلاق را انکار کرد. حضرت فرمودند: آن دو شاهد حد زده می شوند^{۱۰} و ضامن صدق برای زوج دوم هستند. آن زن هم عده نگه می دارد و سپس به زوج اول رجوع می کند.

۷. حسنة كالصحيحة محمد بن قيس:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ بَأَنَّهُ سَرَقَ فَفَطَعَ يَدَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ جَاءَ الشَّاهِدَانِ بِرَجُلٍ آخَرَ فَقَالَا هَذَا السَّارِقُ وَ لَيْسَ الَّذِي قَطَعْتَ يَدَهُ إِلَّا مَا شَبَّهْنَا ذَلِكَ بِهِذَا فَقَضَى عَلَيْهِمَا أَنْ غَرَمَهُمَا نِصْفَ الدِّيَةِ وَ لَمْ يُجْزِ شَهَادَتَهُمَا عَلَى الْآخَرِ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ.^{۱۱}

محمد بن قیس نقل می کند که امام باقر عليه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین عليه السلام قضاوت فرمودند در مورد مردی که دو نفر شهادت به سارق بودن او داده بودند، پس دستش را قطع کردند تا اینکه بعد از آن، همان دو شاهد، مرد دیگری را آوردند و شهادت دادند که سارق این مرد است؛ نه آن مردی که دستش را قطع کردید و همانا این مرد با آن مرد برای ما مشتبه شده بود. حضرت علیه آن دو شاهد قضاوت فرمودند که نصف دیه را غرامت بدهند و شهادت آنها بر فرد دیگر هم جایز نیست.^{۱۲}

۹. همان، باب ۱۳، ح ۱، ص ۳۳۰ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۴.

۱۰. شاهد زور حد زده می شود و مقدار آن هم تعیین نشده است.

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب الشهادات، باب ۱۴، ح ۱، ص ۳۳۲ و الکافی، ج ۷، ص ۳۸۴.

۱۲. اشکال نشود که چگونه امیرالمؤمنین عليه السلام مطابق شهادت باطل شهود حکم کردند و مطابق واقع حکم نفرمودند. در جواب می گوئیم:

قضاوت قاضی، طبق معیارها و موازین باب قضاست، کما اینکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيْمُنُ رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أُخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ».

بنابراین ممکن است که بیته یا یمین خلاف واقع باشد و یا حتی چه بسا بیته و یمین هم طبق موازین عمل کرده باشند و واقعاً یقین کرده باشند که

بنابراین از لحاظ روایات مسلم است که اگر شاهد زور موجب شود حاکم شرع محکوم علیه را تغیریم کند، بعد از اینکه معلوم شد شهادت او خلاف بوده، محکوم علیه می‌تواند به او رجوع کند. شیخ رحمته الله می‌فرماید: ما نحن فیه هم دقیقاً مانند شاهد زور است؛ یعنی اگر شخصی با ادعای اینکه فلان شیء ملک من است، موجب شود فرد دیگری آن مال را تلف کند یا اینکه از منافع آن استفاده کند و بعداً معلوم شود آن شیء ملک شخص دیگری بوده و مجبور به پرداخت غرامت به مالک باشد، دقیقاً مثل آن جایی است که کسی شهادت خلاف بدهد و موجب شود که حاکم، علیه آن فرد حکمی کند. پس همان‌طور که محکوم علیه می‌تواند رجوع به شاهد زور کند، مغرور نیز می‌تواند رجوع به غار کند.

نقد و بررسی کلام شیخ رحمته الله

اینکه شیخ رحمته الله با ضرس قاطع فرمودند ما نحن فیه دقیقاً مانند رجوع به شاهد زور است، می‌گوییم چنین نیست بلکه همان اشکالی را که شما بر اقوائت سبب وارد کردید، در ما نحن فیه هم وارد است؛ زیرا روایاتی که در مورد شاهد زور است بیان می‌کند بعد از اینکه مشخص شد شهادت شاهد خلاف واقع بوده، اگر آن مالی که به سبب شهادت زور حکم شده که برای محکوم له است هنوز بعینه باقی باشد، محکوم علیه می‌تواند آن شیء را بگیرد، اما اگر تلف شده باشد، محکوم علیه به شاهد زور مراجعه می‌کند و هر کدام از شهود زور به اندازه سهمشان باید غرامت بپردازند، اما ظاهراً محکوم علیه دیگر نمی‌تواند به محکوم له رجوع کند. به حاکم هم نمی‌تواند رجوع کند؛ چراکه علی الفرض حاکم طبق موازین قضاء عمل کرده است، در حالی که مقتضای قاعده غرور آن است که مالک هم می‌تواند به غار رجوع کند و هم به مغرور، هرچند قرار ضمان بر عهده غار است. بنابراین ما نحن فیه با بحث رجوع به شاهد زور متفاوت است و این‌طور نیست که این دو مسئله دقیقاً مانند هم باشند.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی

قضیه چنین است، اما در عین حال یقین‌شان خطا باشد. به هر حال معصوم رحمته الله در ملاک‌های قضاوت و کاربرد قواعد قضا، خطا نمی‌کند اما قاضی‌های عادی ممکن است که در ملاک‌های قضا خطا کنند، از این جهت وارد شده است که «مَا أخطأتِ القضاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعِ فَهَوَ عَلَى بَيْتِ مَالٍ».

✓ وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب القضاء، أبواب آداب القاضی، باب ۱۰، ح ۱، ص ۲۲۶ و من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَضْبَعِ بْنِ بُنَاتَةَ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رحمته الله أَنَّ مَا أخطأتِ القضاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعِ فَهَوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

و رواه الشيخ بإسناده عن الأضبع بن بناتة.